

# سیری در تذکره شاه طهماسب

میترا عسگری

---

تذکره شاه طهماسب، به قلم شاه طهماسب اول صفوی، تصحیح کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ ش، ۱۸۸ صفحه، قطع رقعی.

این تذکره که به اسامی «روزنامه شاه طهماسب» و «مقالات شاه طهماسب» نیز در منابع از آن یاد شده، شامل وقایع و رویدادهای بزرگ دوران سلطنت وی است که بیش از پنجاه و اندی به درازا کشیده است.

شاه طهماسب صفوی در قریه «شاه‌آباد» یا «شهاباد» یکی از روستاهای اطراف اصفهان، بنابه تصریح خودش در آغاز این «تذکره» در ۲۶ ذی‌حجه ۹۲۰، موافق ایتئیل ترکی و به نوشته سایر منابع، در صبحگاه روز چهارشنبه ۲۶ ذی‌حجه ۹۱۹/ برابر با ۲۲ فوریه ۱۵۱۴ / و مطابق با ۳ اسفند ۸۹۲ دیده به جهان گشود و پرورش یافت و دیو سلطان روملو یا امیرخان ترکمان پسر گلابی بیگ بن امیربیگ

## میراث شهاب

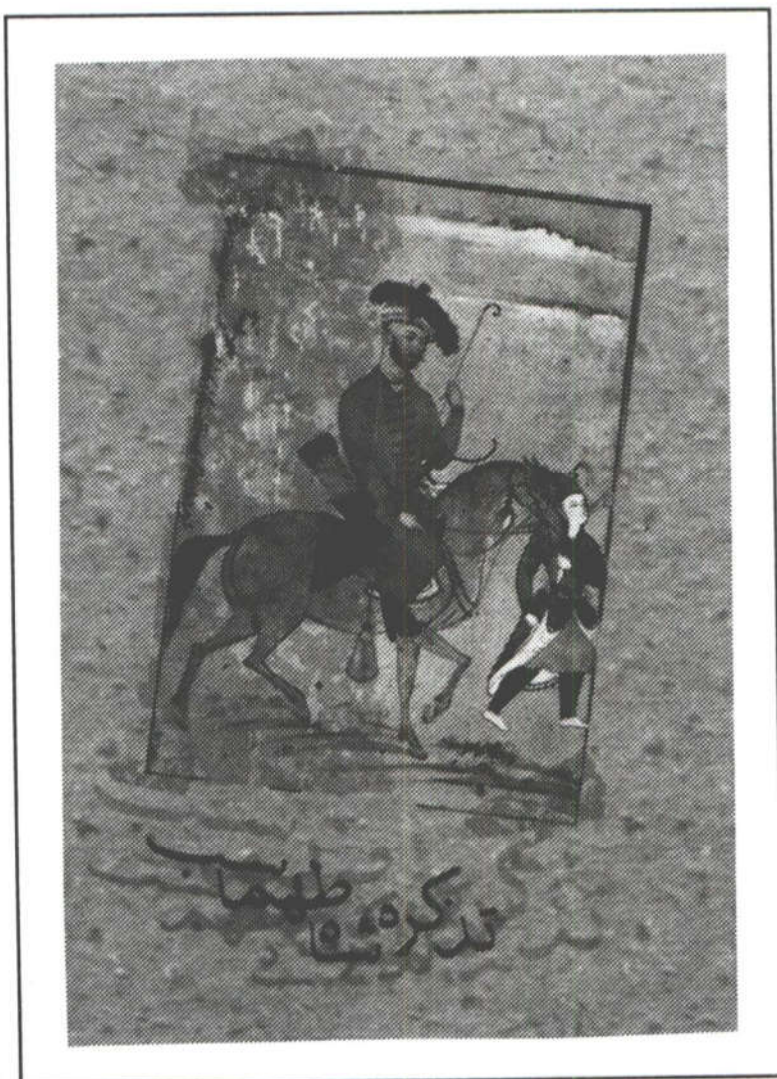
موصولو به عنوان «لله» وی و ظهیرالدوله میرزا ابراهیم سلطان و مولانا نظام‌الدین طبسی اساتید و مربیان او، انتخاب شدند.

در ۹۲۲ قمری یعنی در ۲ یا ۳ سالگی به للگی امیرخان ترکمان، به حکومت و استانداری خراسان منصوب گردید و در ۹۲۷ قمری یعنی پس از ۷ یا ۸ سال حکومت خراسان، برکنار و به پایتخت فراخوانده شد و سام میرزا برادر او به جایش منصوب گردید.

در اوایل جوانی به نقاشی تمایل داشت و خطوط ثلث، نسخ و نستعلیق را به خوبی می‌نوشت و در علم و ادب آموزشهای زیادی دیده بود.

او در روز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ قمری موافق چین‌ئیل ترکی و در سن ۱۰ سالگی بر سریر سلطنت تکیه زد و زمام امور را به دست گرفت.

او خود در آغاز تذکره‌اش، داستان به سلطنت رسیدن خویش را



چنین بیان کرده است: «به تاریخ ۹۳۰ از هجرت، در محل چاشت، روز دوشنبه نوزدهم شهر رجب، موافق به چین‌ئیل ترکی، جلوس بر سریر جهان‌بانی واقع شده در سن ده سالگی». سپس می‌افزاید که: «... و مصطفی سلطان مشهور به کپک سلطان - که به جای برادرش چایان سلطان سمت ایالت یافته بود - در امیرالامرائی، او را با دیو سلطان شریک کردم و قاضی جهان قزوینی را - که از سادات سیفی است و به

# میراث شهاب

شرف علم و فضل و حس خط و انشاء و آداب و رسوم، عدیل نداشت. به جای میرزا شاه حسین، وزارت و صاحب دیوانی دادم و منصب صدارت را به میر جمال الدین استرآبادی و میر قوام الدین نقیب اصفهانی دادم که چون منصب عالی است تا یکدیگر به راه روند، چرا که منصب بزرگ است و مبلغ‌های کلی می‌شود که می‌باید به مستحقان برسد و خود به هر ایام، به مداخل و مخارج آن وا می‌رسیدم که مبادا - العیاذ بالله - اگر اندک تقصیری واقع شود، در این امر، موجب عقاب و مستحق عذاب الیم شوند»<sup>۱</sup>.

وی که در واقع دومین پادشاه از سلسله صفویه بود، در آغاز سلطنتش، یک چندی بین امیران قزلباش، خصومت و نفاق پدید آمد و سرانجام طوایف شاملو و استاجلو از قزلباش، بر دیگران تفوق و غلبه یافتند و شاه طهماسب بر اوضاع مسلط شد، اما این نفاق و خصومت داخلی، ازبکان را مجال تاخت و تاز در خطه خراسان داد و نخستین درگیری و جنگ را در آغاز سلطنتش پیش آورد.

شاه طهماسب خود داستان نخستین جنگ خویش با ازبکان را که در آغاز پادشاهیش اتفاق افتاد، چنین رقم زده است: «... و در تخاقوی ئیل احدی و ثلاثین و تسعمائة (۹۳۱) به بیلاق سهند و او جان رفتیم و روزی چند، به عیش و کامرانی می‌گذرانیدیم که در این اثنا، خبر آمدن اوزبک به خراسان رسید. بنابراین داعیه، توجه بدان صوب کردیم، چون داخل تبریز شدیم، نزول در باغ غلقان تبریز افتاد. امرا را جمع نموده، در این باب جانقی (مشورتی) زدیم. دیو سلطان که در امیرالامرائی مقدم بر کپک سلطان بود، دفع اوزبک را متعهد شد»<sup>۲</sup>.

از آن پس ازبکان به سرکردگی عبیدالله خان ازبک، شش بار در خراسان بزرگ، به هجوم و فتنه‌گری پرداخت و میان سپاهیان وی و شاه طهماسب، جنگ‌های سختی روی داد که از سال ۹۳۱ تا ۹۴۴ قمری، به طول انجامید و بالاخره، سپاهیان شاه طهماسب، ازبکان را بر سر جای خود نشانند و از خراسان تاراندند.

در طول چهارساله آخر جنگ با ازبکان، یعنی در سال ۹۴۰ قمری که سپاهیان ایران و شاه طهماسب مشغول نبرد با ازبکان بودند، سلطان سلیمان قانونی، پادشاه

۱. تذکره شاه طهماسب، ص ۴۷-۴۸.

۲. همان، ص ۴۹.

## میراث شهاب

امپراطوری عثمانی که در اوج قدرت بود و ارتشی مجهز و کارآزموده داشت، تهاجمی گسترده را علیه بین‌النهرین و ایران آغاز کرد و بین‌النهرین و تبریز را اشغال کرد و تا سلطانیه نیز، پیش آمد، اما با مقاومت شدید ایرانیان روبه‌رو گردید و مجبور به عقب‌نشینی شد.<sup>۱</sup>

شاه طهماسب در سن ۲۱ سالگی درگیر هجوم‌های بنیان‌برانداز سلطان سلیمان با سپاهیان سراپا مسلح و انبوه و توپخانه سنگین وی شد و بدون کمک حکومت‌های خارجی، یک تنه در مقابل سلیمان خان قانونی، مقاومت کرد و این جنگ‌ها که به تناوب ۲۱ سال یعنی تا سال ۹۶۱ قمری به طول انجامید و سلطان عثمانی چهار بار تهاجم گسترده‌ای را علیه ایران انجام داد، تا انسان شرح این چهار جنگ خانمان‌برانداز، بویژه در حمله‌های اول و دوم وی را نخوانده باشد، نمی‌تواند دریابد که شاه طهماسب، برای حفظ استقلال ایران، در قبال این قدرت سهمگین نظامی و نیرومندترین سپاه آن روزگار چه کرد؟ به هر حال با دفاع جانانه سپاهیان ایران به پشتگرمی شاه طهماسب صفوی و پایداری ایرانیان، سلیمان خان قانونی آرزوی تصرف این مملکت را به گور برد و بالاخره در سال ۹۶۱ قمری، بین او و شاه طهماسب پیمان صلح بسته شد و برای مدتی ایران از شر تهاجم عثمانی جست.<sup>۲</sup>

در همان دوره‌های درگیری سپاهیان ایران و شاه طهماسب با دولت عثمانی، وی درگیری جنگ‌های دیگری نیز، بود که از آن میان به شورش‌های گرجستان که از ۹۴۷ تا ۹۷۶ قمری، به تناوب پیش آمد و جنگ با احمد خان گیلانی در ۹۷۵ قمری که منجر به دستگیری احمد خان و زندانی شدنش در قلعه قهقهه گردید، اشاره کرد.

از دیگر حوادث دوران سلطنت وی، پناهنده شدن همایون پادشاه پسر بابر امپراطور هند به ایران و به وی و کمک شاه طهماسب به او در به دست آوردن پادشاهی هندوستان و همچنین حادثه طغیان و شورش سام میرزا برادر دیگر شاه طهماسب و گرفتار شدن او در قلعه قهقهه و تمایل اروپاییان برای ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با ایران که از آن میان می‌توان به ملکه الیزابت در ۹۶۹ قمری اشاره کرد، بوده است.

۱. شاه طهماسب اول، ص ۸۰۵-۸۰۷.

۲. سلیمان خان قانونی و شاه طهماسب، ص ۹۱۱-۹۱۲.

## میراث شهاب

شاه طهماسب پس از ۶۴ یا ۶۵ سال زندگی و مدت ۵۳ سال و یک ماه ۲۶ روز پادشاهی که در میان سلاطین اسلامی ایران بی نظیر بود توسط مادر حیدر سرکرده طوایف استاجلو مسموم گردید و در اثر آن چشم از جهان فرو بست.

او که با توانایی شایان تحسین، همه هجوم‌های مکرر عثمانی و ازبکان را دفع کرد و به خاک آنان نیز، متقابلاً هجوم برد، در بخش فتنه‌های داخلی، در برابر دشمنان خویش، خشونت بسیاری از خود نشان داد و مخالفان خود را پوست می‌کند و یا در قفس آهنین گذاشته، آنها را آتش می‌زد و یا از مناره‌های بلند، به زیر می‌افکند.

وی که برای دفاع از کشور ایران کوشش‌های فراوان کرد، پس از تسلط کامل و دفع هجوم‌ها و فتنه‌ها و به دست آوردن اقتدار تمام و آرامش نسبی، در پایان عمر خویش، به سرنوشت آن دسته از سلاطین بی‌کفایت ایران گرفتار شد که تاریخ، غیر از بدنامی، چیزی دیگر از آنان برجای نگذاشته است. براساس گزارشهایی که از اواخر زندگانی وی داده شده، او در سالهای پایانی عمر خویش، اراده‌اش برای حکمرانی را از دست داد و کشور و مردم را به حال خود رها کرد و به جای رسیدگی به تظلمات مردم و امور کشور، اوقات روزانه خویش را در کارهایی گذراند که کمتر فردی چنین بیهوده و فارغ هرگونه دغدغه‌ای وقت‌گذرانی می‌کند. او در واقع در آخر عمر یکبار دیگر به اول دوره جوانی خویش بازگشت که مردی باده‌خوار و عیاش بود و به سبب یک رؤیا توبه کرد و به اخلاق و درست‌زیستی روی آورد.

او خود این بخش از وقایع زندگی خویش را چنین ترسیم کرده است: «الحمد لله والمنة که قلمرو من از شراب و فسق و بلکه جمیع مناهی، توبه کرده‌اند و در کل مملکت من، شرابخانه‌ها و بوزخانه‌ها و بیت‌اللطف و سایر نامشروعات برطرف شده ... حضرت پناه محمد ﷺ در خواب دیدم که به من می‌فرماید: از معاصی بگذر که تو را فتوحات خواهد شد ... از شراب، زنا و جمیع مناهی توبه کردم و در سن بیست سالگی این سعادت نصیب شد.»<sup>۱</sup>

با این حال او یکبار دیگر در اواخر عمر، به این حالت بازگشت و در درون اطاق‌های دولت‌خانه در آغوش زیبای حرمسرا می‌گذراند.

## میراث شهاب

با این حال از حق نباید گذشت که شاه طهماسب فردی مدیر و مدبر بود و با تمام فراز و فرودهای تاریخی که داشت، توانست استقلال دائمی کشور ایران را تثبیت کند و چون خود را مرید امام اول شیعیان علی علیه السلام می دانست و در خلال این تذکره بارها از آن حضرت یاد کرده و حتی نوشته است که درگیر و دار جنگ با عبیدالله خان ازبک متعصب ضد علی علیه السلام، یک شب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را به خواب دیده که آن حضرت به روی او تبسم کرده و فرموده است: «فتحی نیکو - الحمد لله - تو را میسر شد.»<sup>۱</sup> و از آن پس بارها از آن حضرت یاد کرده و در جنگها و ستیزهایش با دشمنان شیعه و علی علیه السلام از آن حضرت و سایر معصومین علیهم السلام استمداد می جوید و برای ترویج تشیع در ایران و سازمان دهی زیرساخت های علمی و فرهنگی تشیع تمام ایران زمین، میان این کشور و میراث علمی و فرهنگی سرزمین جبل عامل لبنان - که اندیشه های شیعی آن، ریشه به آغاز قرون اول اسلام می رسانید - پل زد و به دنبال آن ترتیب مهاجرت علمای طراز اول جبل عامل به ایران، مقدمات یک انقلاب فرهنگی ریشه دار در چارسوی این دیار آغاز کرد. او با دعوت از محقق کرکی و دادن سمت شیخ الاسلامی ایران به او و دعوت از شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی و خاندان حلی به ایران بنای یک مدرسه بزرگ فرهنگ شیعی را در ایران پی ریزی کرد.

پس از اینکه دیده از جهان فرو بست، براساس وصیت خودش، او را در روضه حضرت ثامن الحجج علیه السلام به خاک سپردند. باروی شهر تهران، باروی شهر مشهد مقدس، عمارت دیوانی قزوین، مسجد تبریز و رباط فیما بین زنجان و سلطانیه، از آثار خیریه اوست.

وی دو اثر علمی و تاریخی نیز از خود به یادگار گذاشته که به این شرح است:

۱. «آئین در قانون سلطنت» که به کوشش ملک الکتاب شیرازی، در بمبئی ضمن وصایایش در ۱۳۰۵ قمری، چاپ سنگی شده است.
۲. «تذکره شاه طهماسب» همین اثری که از این پس به تفصیل آن را معرفی خواهیم کرد.

# میراث شهاب

تذکره شاه طهماسب با یک مقدمه شامل: حمد و سپاس خداوند و درود بر پیامبر اسلام ﷺ و خاندان آن حضرت شروع می‌شود و پس از آن شاه طهماسب، علت نگارش آن را چنین بیان کرده است: «به خاطر شکسته‌خاطر که از احوالات و سرگذشت خود، تذکره‌ای به قلم آورم که از ابتدای جلوس، الی یومنا هذا احوال به چه نوع گذشته، تا از من، بر سبیل یادگار، در روزگار بماند و دستورالعمل اولاد امجاد و احباب. چون بی‌تکلف نوشته شده در خورده<sup>۱</sup> گیری درنیایند و از یسبه<sup>۲</sup> ریب و کذب و ریا مبرّا دانند و الله الموافق والمعین».<sup>۲</sup>

پس از این مقدمه مطالب را در چند بخش ادامه می‌دهد که محقق محترم آن را در چهار فصل طبقه‌بندی کرده به این صورت:

فصل اول: ذکر حوادث سلطنت.

فصل دیگر: شمه‌ای از احوال قاصر خان.

فصل دیگر: در احوال القاسب میرزا.

وبالآخره در فصل آخر: حکایت سلطان بایزید پسر سلطان عثمانی و پناهنده‌شدنش به شاه طهماسب آورده شده است.

در فصل اول: چگونگی به پادشاهی رسیدن خود و تاریخ آن و انتخاب وزرا، امرا و حکام می‌پردازد، سپس حمله ازبکان، جنگها و ستیزهای داخلی، بیان عزل و نصب حکام، اشارتی به حکام مازندران از سادات مرعشی، هجوم دوباره ازبکان و محاصره هرات توسط آنان، اشاره به حوادث بغداد، شکست ازبکان در تهاجم سوم خود به خراسان، اشارتی کوتاه به مناظرات علمی میان شیخ علی عبدالعالی محقق کرکی و میر غیاث‌الدین منصور صدر، بیان فتنه تکلو، بیان حالات و اعتقادات ضد شیعی عبیدالله خان ازبک و ذکر رؤیای خویش و به خواب دیدن امیر مؤمنان و شرح اعتقاد خویش به رؤیای خود، تفصیل قضایای تهاجم گسترده دولت و حکومت عثمانی به ایران و ذکر رد و بدل شدن نامه‌هایی بین او و سلطان سلیمان قانونی و عقب راندن سپاه عثمانی از خاک ایران.

در فصل بعد: به ذکر حالات و دغلبازی‌های قاصر خان و فرار وی به بغداد، یاغی

۱. خرده.

۲. تذکره شاه طهماسب، ص ۱.

## میراث شهاب

شدن سام میرزا، خواب دیدن دوباره امیرمؤمنان علیه السلام و جدش شیخ صفی، حمله دوباره سپاه عثمانی و ابراهیم پاشا به سرحدات ایران و شکست دوباره آنان.

در فصل بعد: به بیان چگونگی یاغی شدن برادرش القاسم میرزا پرداخته و علت آن را جهل و نادانی وی عنوان کرده و چگونگی پناهنده شدن وی به سلیمان خان قانونی پادشاه عثمانی، ذکر نامه‌هایی که بین وی و شاه عثمانی بر سر مسأله یاغی شدن القاسم میرزا و پناهنده شدنش به عثمانی، ردّ و بدل شده. او در این نامه‌ها با استدلال به آیات و روایات، برتری و حقانیت خود را برای سلطان عثمانی باز می‌نماید و با ذکر احادیث نبوی، حقانیت امام علی را بیان می‌کند و احادیث منزلت، ولایت، سیف، باب مدینه العلم و احادیث دیگر که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حضرت علی علیه السلام بیان فرموده، همه را در نامه خود به سلطان سلیمان می‌نویسد. سپس به جنگ دیگر خود با سپاه عثمانی اشاره می‌کند و احمد پاشا فرمانده سپاه عثمانی و فرستاده شدن القاسم میرزا از جانب دولت عثمانی با سپاهی مجهز به همدان برای جنگ با شاه طهماسب، فرار وی و دستگیری و زندانی شدن وی در قلعه قهقهه، هجوم دوباره سپاهیان عثمانی به سرحدات ایران و اعزام اسماعیل میرزا از طرف شاه طهماسب برای مقابله با آنان و بیان نامه‌های صلح جویانه سلیمان قانونی و سلطان سلیم و دختر سلطان سلیمان به شاه طهماسب و دختر وی، ذکر خواب مفصل خویش، اشاره به فتوای علمای روم و عثمانی علیه ایرانیان و مباح بودن خون و مال و زنان آنان و بالاخره صلح با دولت عثمانی.

در فصل پایانی: داستان و چگونگی پناهنده شدن سلطان بایزید عثمانی به دربار خویش و تقاضای کمک از شاه طهماسب، برای به دست آوردن پادشاهی عثمانی و جلوس به جای پدر و سخنانی که بین او و سلطان بایزید مطرح شده، دسیسه‌های بایزید جهت مسموم کردن شاه طهماسب و امرای سپاه و دستگیری او و تسلیم وی به سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانونی.

در این فصول مسائل گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، علمی، ادبی و اشعار، آیات و احادیث و شرح احوال امیران، فرماندهان سپاه خود و دشمن، عزل و نصب حکام، تشویق و ترغیب آنان و تنبیه و عقاب مخالفان و دشمنان و ریزه‌کاری گوناگون دیگر، با بیانی ساده و روان، بیان شده است.



## میراث شهاب

از تذکره شاه طهماسب، نسخه‌های گوناگون و متعددی در کتابخانه‌های داخلی و خارجی مانند کتابخانه‌های: تبریز، دانشگاه تبریز، سلطنتی در تهران، مجلس، ملک، در ایران و آصفیه در ترکیه، موزه بریتانیا، برلین و برخی کتابخانه‌های دیگر موجود است و آقا بزرگ در «الذریعه، ۳۵/۴ و ۲۷۰/۱۱» و استوری «۳۰۶/۱» و احمد منزوی در (فهرستواره کتابهای فارسی، ۹۲۴/۲ - ۹۲۵) به تفصیل معرفی کرده‌اند.

تذکره شاه طهماسب، بارها در ایران، هند و اروپا چاپ و منتشر شده است: نخستین بار در ایران و در ۱۳۰۲ قمری / ۱۸۸۵ میلادی، ضمن جلد دوم کتاب: مطلع الشمس اعتمادالسلطنه، از ص ۱۶۵ تا ص ۲۱۳، در تهران، چاپ سنگی شده است؛ سپس در ۱۳۰۸ قمری / ۱۸۹۰ میلادی، به کوشش پاول هرن، در لایپزیک با مقدمه و تعلیقات وی، منتشر شده است و بار سوم در ۲۵ محرم الحرام ۱۳۴۳ برابر ۲۷ اوت ۱۹۲۴، در برلین و در چاپخانه کاویانی و آفتاب، به کوشش عبدالشکور، انتشار یافته که در آغاز و مقدمه آن، این یادداشت، به چشم می‌خورد: «چون تذکره شاه طهماسب که وقایع و احوالات دوره زندگانی اوست و به قلم خودش تحریر یافته، یکبار در کلکته، چاپ شده و چنانکه باید و شاید فراوان نبود، لذا چاپخانه کاویانی که اهم مقصودش نشر معارف و ترویج کتب کمیاب و نایاب است، جدیت نموده، این کتاب مستطاب را از روی نسخه‌ای که در کتابخانه دولتی برلین موجود است، پس از مطالعه و دقت کامل، با اشاره به نسخه بدل‌ها، در ضمن پاورقی به چاپ رسانیده است». باید اضافه کرد که در این چاپ، غیر از تطبیق چند نسخه با نسخه برلین، نسخه چاپی کلکته نیز، که از روی نسخه موزه بریتانیا، انجام یافته، مد نظر بوده است.

در سال ۱۳۶۳ شمسی، وسیله انتشارات شرق در تهران چاپ افسستی از روی نسخه چاپی کلکته با مقدمه و فهرست اعلام، به کوشش امرالله صفری انجام گرفته است. در این چاپ فهرست آیات و احادیث و اشعار نیز، ارائه شده است.

و بالاخره آخرین چاپ تذکره شاه طهماسب، چاپ حاضر است که به تصحیح، مقدمه و فهرست اعلام، اماکن و کتب و کتابنامه، توسط انتشارات مطبوعات دینی، در قم، انتشار یافته است که شامل ۱۸۸ صفحه است.

# میراث شهاب

## ویژگی‌های تذکره شاه طهماسب

بنابه اظهار بسیاری از کسانی که این تذکره را دیده‌اند، تذکره شاه طهماسب، از آثار اصیل برجای مانده از دوره صفویه به‌شمار می‌رود که دارای ویژگیهای منحصر بفرد است که شماری از آنها براساس نوشته محقق و مصحح این چاپ عبارتند از:

۱. ویژگی نخست آن، این است که به قلم خود شاه طهماسب صفوی نگارش یافته است.

۲. دومین ویژگی آن، خلاصه‌نگاری این تذکره است که برخلاف بسیاری از آثار برجای مانده از نویسندگان عصر صفوی، مانند: عالم‌آرای عباسی، نقاوة الاثار، روضة الصفویة و جز اینها که از تفصیلی دامنگستر برخوردار هستند. شاه طهماسب کوشیده است به‌صورتی موجز و فشرده، وقایع و حوادث آن روزگار را ثبت کند.

۳. از دیگر ویژگی‌های آن که محقق اشاره نکرده است، ساده‌نگاری و روان‌نویسی و پرهیز از هرگونه تصنع و تکلف در نثر است که در آن روزگار میان نویسندگان شایع و رایج بوده است. شاه طهماسب کوشیده است با عباراتی ساده و رسا و به‌دور از هرگونه تفصیل و به‌کار گرفتن لغات و واژه‌های دشوار و مسجع، به‌شیوه‌ای روان مطالب را بیان کند.

۴. ویژگی دیگر این تذکره آن است که بسیاری از اصطلاحات رایج آن روزگار را منعکس ساخته است که برخی از آنها عبارتند از: محل چاشت: (= چاشتگاه، یک حصه از چهار حصه روز)؛ جانق: (= شور و مشورت)؛ الکا: (= قسمتی از یک ایالت، ناحیه، سرزمین، ناحیه حکومتی)؛ ایلغار: (= حرکت سریع سپاهیان به‌سوی دشمن، هجوم و یورش ناگهانی)؛ ایلچی‌گری (= فرستاده مخصوص، سفیر، مأموری که برای انجام دادن امور دیوانی سفر می‌کرد)؛ جار: (= بانگ و فریاد، جار زدن و به آواز بلند در کوی و برزن امری را به اطلاع مردم رسانیدن)؛ تیول: (= واگذاری درآمد و هزینه یک ناحیه از طرف پادشاه و دولت به اشخاص)؛ وهله: (= دفعه، نخستین بار، اول دفعه)؛ قورچی: (= کسی که در زرادخانه کار کند، رئیس جبه‌خانه، رئیس اسلحه‌خانه)؛ مکروال: (= خدعه، نیرنگ، دسیسه و حيله) نسق: (= آنچه که بر طریقه منظم و نظامی واحد استوار باشد، منظم و مرتب)؛ سلطان: (= فرمانده قشون، صاحب منصبی که صد تن سپاهی در زیر فرمان وی باشد)، یساول: (= چوبداری را گویند که

# میراث شهاب

برای نظم صفوف و طرد و منع بیگانه در دربار ارباب دولت باشد، حاشیه‌نشینان و ملازمان و نوکرها؛ یساق: (=سیاست، ترتیب و ساختگی)؛ ایشک آقاسی: (=حاجب دربار، رئیس دربار)؛ یوزباشی: (=رئیس صد تن سپاهی، درجه‌داری که فرمانده صد نفر باشد) و امثال این لغات که در این تذکره، فراوان است.

کتاب تذکره شاه طهماسب، ویژگی‌های دیگری نیز دارد که به دلیل طولانی شدن، این مقال از بیان آنها صرف‌نظر می‌کنیم و به قضاوت خوانندگان وامی‌گذاریم.

## کاستی‌های این چاپ

باتوجه به تعداد زیاد نسخه‌های خطی که از این تذکره در کتابخانه‌های جهان و بویژه در ایران موجود است و چنانکه اشاره کردیم، چندین بار در ایران، هند و اروپا به زیور طبع آراسته شده و به این ترتیب هم نسخه‌های خطی و هم برخی از چاپهای آن قابل دسترسی مصحح بوده، معلوم نیست، مصحح محترم، چرا در این چاپ به این نسخه‌ها و دست‌کم به بعضی از چاپهایی که در ایران انجام گرفته، مراجعه نکرده، و اگر به چاپی مراجعه نموده، که به نظر می‌رسد مراجعاتی داشته چون در پانوشتها نسخه بدل داده، اشارتی در مقدمه به آنها نکرده و رمزهای پاورقی‌ها را معرفی نکرده است. بدیهی است که باید در مقدمه به این مسائل و معرفی نسخه‌ها و چاپهای متعدد می‌کرد و دست‌کم به نسخه‌ای که مراجعه داشته اشاره می‌نمود.

از این نکته که بگذریم، کم و کاستیهایی نیز، در این چاپ وجود دارد که برخی در اثر سهل‌انگاری و شماری هم گویا اشتباهات چاپی (حروفچینی) باشد که به مواردی از آنها اشارتی می‌رود:

۱. در صفحه ۸، س ۹ عبارت: «بنابراین، از نظر این از تاریخ‌دانان» گنگ و مبهم و بی‌معناست و به نظر می‌رسد که باید عبارت چنین باشد: «بنابراین از نظر شماری یا گروهی یا عده‌ای از تاریخ‌دانان».

۲. در صفحه ۵۸، س ۷ عبارت: «تا به مرو نه ایستادند» باید: «تا به مرو نایستادند» باشد.

۳. در صفحه ۵۸، س ۷ و ۱۸ و صفحه ۶۰، س ۱ کلمه «لشکر» گاه حرف کاف با دو سرکش به صورت «لشگر» و گاه با یک سرکش به صورت «لشکر» آمده و این موضوع در

## میراث شهاب

صفحات دیگر بارها به هر دو شکل آمده است و نشان می‌دهد که در ویرایش دقت کافی نشده است.

۴. در صفحه ۵۸، س ۱۷ کلمه «نیشابور» به صورت «نیشاپور» آمده است.

۵. در صفحه ۶۶، س ۱۳ کلمه «طرف» به شکل «طراف» ثبت شده است.

۶. در صفحه ۶۶، س ۲ و ۶ و ص ۶۷، س ۱۲ کلمه «بتلیس» را «تلبیس» ثبت کرده که پرواضح است که اشتباه است، زیرا «بتلیس» صحیح است و آن نام شهری در ترکیه و ولایتی در ترکیه است که امروزه آن را «بدلیس» گویند و در آناتولی شرقی واقع شده و در فاصله ۲۵ کیلومتری غربی دریاچه وان قرار دارد.

۷. در صفحه ۶۸، س ۲ کلمه «مرعش» به «مرغش» تبدیل شده و روشن است که «مرعشی» نیز، نام شهری از شهرهای ترکیه و بسیار معروف است.

۸. در صفحات ۶۸، س ۱۸ و ۷۰، س ۱۰ کلمه «مثنا سلطان» به «مثلا سلطان» تغییر یافته در حالی که در صفحات قبل همان «مثنا سلطان» نوشته شده، چنانکه در ص ۷۴، س ۱۰ و ۲۰ «مثنا» ثبت در متن و در پاورقی‌ها نسخه بدل آمده و گرچه «مثنا سلطان» صحیح بوده، مصحح سعی نکرده است، در همه صفحات یک‌نواخت عمل کند و در پاورقی نسخه بدل ذکر نماید.

۹. در صفحه ۷۶، س ۱۳ عبارت: «از چنگ رومیان» به «از جنگ رومیان» تبدیل شده است.

۱۰. در صفحه ۷۸، س ۳ و ۱۸ و در صفحه ۹۵، س ۲۰ کلمه «زنجان» به «رنجان» تغییر یافته، در حالی که «زنجان» صحیح است و سپاهیان عثمانی در هجوم به ایران تا شهر زنجان پیش آمدند و این نکته نیز، بسیار واضح است. از این‌گونه اشتباهات در صفحات دیگر نیز به چشم می‌خورد که فقط به همین تعداد بسنده می‌کنیم.

نکته بسیار مهم این است که مصحح نکوشیده است که کلمه درست را در متن قرار دهد و غلط یا نسخه بدل را در پانوشت ذکر کند که به هر حال این شیوه‌ای نادرست است و می‌بایست اگر غلطی واضح در نسخه‌ای آمده، صحیح آن را در متن و در قلاب [ ] و غلط را در پانوشت آورد.

از این کاستی‌ها که بگذریم کتاب با حروفچینی امروزی، صفحه‌آرایی

# میراث شهاب

و پاراگراف‌بندی و طبقه‌بندی مطالب به صورت فصل‌های جداگانه و دادن نسخه بدل‌ها (گرچه در مقدمه ذکری از آنها نیامده) و مقدمه‌ای خوب در ۳۰ صفحه راجع به مؤلف و تحلیل روزگار وی و راجع به کتاب و همچنین فهرست‌های گوناگون و منابع مورد مراجعه، بار دیگر احیا شده و علاقه‌مندان به این دوره تاریخی می‌توانند به راحتی آن را به دست آورده و مطالعه کنند. سعیش مشکور و توفیقاتش روزافزون باد.

## منابع:

۱. آتشکده آذر، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، تهران، ۱۳۳۷ - ۱۳۴۱ ش، ۷۴/۱.
۲. اثر آفرینان.
۳. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۱۱/۱/۵، ۱۵، ۱۷، ۹۳، ۱۰۱، ۱۵۳ - ۱۵۴، ۱۷۴ - ۱۷۵، ۴۹۷ - ۴۹۸.
۴. تاریخ ادبی ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ادوارد براون، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۹۳ - ۱۰۶.
۵. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۳ ش، ۴۷۱/۱ - ۴۷۲.
۶. تذکره شاه طهماسب، به کوشش امرالله صفری، تهران، ۱۳۶۳ ش، موارد متعدد و به تصحیح کریم فیضی، قم، ۱۳۸۳ ش، موارد متعدد.
۷. حیب السیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسین، میرخواند، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۵۳ ش، ۵۳۱/۴، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۵، ۵۸۸، ۵۹۳.
۸. خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، محمد یوسف واله اصفهانی، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۲۸، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۲۵ - ۳۹۴، ۷۶۵ و موارد دیگر.
۹. دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، تهران، ۱۳۱۴ ش، ص ۲۴۸.
۱۰. دائرةالمعارف فارسی، غلامحسین مصاحب، تهران، ۱۳۵۶ ش، ۱۶۳۸/۲ - ۱۶۳۹.
۱۱. روضة السلاطین، فخری هراتی به کوشش عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۴۵ ش، ص ۷۰.

## میراث شہاب

۱۲. سلیمان خان قانونی و شاہ طہماسب، آلفرد لابلے ار، ترجمہ ذبیح اللہ منصور، تہران، ۱۳۷۵ ش، ص ۹۱۱ - ۹۱۲.
۱۳. شاہ طہماسب اول، منوچہر پارسادوست، تہران، ۱۳۷۷ ش، ص ۴۷ - ۴۹ و ۸۰۵ - ۸۰۷.
۱۴. فرہنگ سخنوران، عبدالرسول خیامپور (تاہباززادہ)، تہران، ۱۳۷۲ ش، ۵۹۱/۲.
۱۵. فہرست کتابہای چاپی فارسی، خان بابا مشار، تہران، ۱۳۵۰ ش، ۶/۱، ۱۲۴۵.
۱۶. مجمع الخواص، صادقی بیک افشار، بہ ترجمہ عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۲۷ ش، ص ۷ - ۹.
۱۷. مطلع الشمس، محمدحسن خان اعتمادالسلطنہ، تہران، ۱۳۰۲ ق، ۱۶۵/۲ - ۲۱۳.
۱۸. مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خان بابا مشار، تہران، ۱۳۴۱ ش، ۶۰۱/۳ - ۶۰۲.
۱۹. مینودر یا باب الجنہ قزوین، سید محمدعلی گلریز، قزوین، ۱۳۶۸ ش، ۴۶۸/۲ - ۴۶۹.